



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۳ آبان ۱۳۹۰

مصادف با: ۱۷ ذی الحجه ۱۴۳۲

جلسه: ۳۳

موضوع کلی: اشتراک احکام بین عالم و جاهل

موضوع جزئی: ادله - دلیل چهارم (دلیل عقلی)

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

وجه سوم: محذور خلف

تا اینجا دو وجه از وجوه استحاله تقیید حکم به علم به حکم را بیان کردیم. وجه سوم، محذور خلف است، بیان این محذور از این قرار است که نسبت بین حکم و متعلق حکم (متعلق در اینجا اعم از متعلق به معنای اصطلاحی و موضوع است) همان نسبت بین عرض و معروض در تکوینیات است؛ مثلاً وقتی بیاض بر جسمی عارض می‌شود، جسم عنوان معروض پیدا می‌کند و بیاض به عنوان عارض شناخته می‌شود، نسبت بین عرض و معروض در امور تکوینیه نسبت تقدم و تأخر رتبی است؛ یعنی معروض تقدم دارد بر عرض رتبه، مثل تقدم علت بر معلول که تقدمش رتبی است، وجه تقدم معروض بر عرض هم این است که معروض در وجودش مستقل است، اگر سفیدی بخواهد بر جسم عارض شود قبل از آنکه سفیدی عارض شود و بدون توجه به عروض سفیدی، خود جسم استقلال در وجود دارد و برای تحقق موضوعش محتاج به موضوع دیگر نیست اما عرض با اینکه واقعیت دارد ولی از آنجا که به معروض نیاز دارد مؤخر از معروض است، جسم باید باشد تا سفیدی بر آن عارض شود، این در حقیقت اجمالی از رابطه عرض و معروض است، می‌فرمایند همین نسبت بین حکم و متعلق یا موضوع حکم وجود دارد؛ یعنی موضوع یا متعلق، عنوان معروض را دارد و حکم عنوان عرض، حکم بر موضوع و متعلق عارض می‌شود، وجوب بر صلوة عارض می‌شود، تا صلوة نباشد و تا مکلف نباشد وجوب و امر یا هر حکمی بر موضوع و متعلق نمی‌تواند عارض شود بر این اساس نسبت بین حکم و موضوع یا حکم و متعلق نسبت تقدم و تأخر است؛ یعنی موضوع یا متعلق رتبه مقدم بر حکم است و آن دو از موضوع متأخرند.

وقتی می‌گوییم موضوع رتبه مقدم است فرقی بین اجزاء و شرائطش نیست یعنی موضوع با همه اجزاء و شرائطش تقدم رتبی بر حکم دارد، شما وقتی می‌گویید صلوة تقدم رتبی بر وجوب دارد؛ معنایش این است که همه اجزاء صلوة مثل رکوع، سجود، طهارت، استقبال و... بر وجوب، تقدم رتبی دارند و همه این اجزاء بر امر به نماز مقدم هستند، وقتی گفته می‌شود اجزاء و شرائط موضوع مقدم بر امر به آن موضوع هستند؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود نماز و اجزاء و شرائطش بر حکم به وجوب مقدم هستند؛ معنایش این است که مولى قبل از امر به صلوة و حکم به وجوب آن در رتبه متقدم بر حکم، این اجزاء و شرائط را در نظر گرفته است، پس اصل تقدم رتبی موضوع حکم بر حکم، مسلم و قطعی است، منظور از تقدم رتبی همان‌گونه که اشاره شد؛ یعنی موضوع و اجزاء و شرائط، قبل از حکم توسط مولى فرض می‌شود؛ یعنی به دنبال فرض

وجود موضوع که رتبهٔ مقدم است وجود حکم فرض می‌شود؛ به عبارت دیگر متأخر؛ یعنی حکم، فرض وجودش بدون فرض تقرر متقدم ممکن نیست ولو در ذهن باشد، نتیجه اینکه فرض ثبوت حکم بدون فرض متعلق یا موضوع که حکم بر آن بار می‌شود ممکن نیست، پس گویا موضوع یک نحوه تقرر و ثبوتی در رتبه سابقه بر حکم دارد، این در مورد نسبت بین موضوع و حکم است که همانند نسبت بین عارض و معروض است.

حال این مسئله را در مورد علم به حکم به عنوان یک جزئی از موضوع تطبیق می‌کنیم، این مطلب در علم به حکم هم همین گونه است؛ یعنی علم به حکم به عنوان جزئی از موضوع، رتبهٔ مقدم بر حکم است لذا اگر علم به حکم بخواهد در موضوع همان حکم اخذ شود مستلزم محذور خلف است؛ چون موضوع حکم بر خود حکم رتبهٔ تقدم دارد در حالی که علم به حکم از آنجا که معلول حکم و در رتبه متأخر از حکم است اگر بخواهد در موضوع حکم اخذ شود لازمه‌اش این است که متأخر از حکم باشد، پس اخذ علم به حکم در موضوع حکم مستلزم آن است که چیزی که متأخر است مقدم شود رتبهٔ و در رتبه سابقه آن قرار گیرد و این خلف است.

خلاصه محذور خلف این است که نسبت حکم به موضوع حکم همان نسبت عرض به معروض است لذا حکم رتبهٔ متأخر از موضوع و موضوع مقدم بر حکم است حال اگر ما بخواهیم علم به حکم را به عنوان یک قید موضوع قرار دهیم در این مرتبه حکمی وجود ندارد چون رتبه، رتبه موضوع است و علم به حکم می‌خواهد قید موضوع شود، اگر بخواهیم علم به حکم را قید موضوع قرار دهیم مستلزم این است که از حیث رتبه مقدم بر حکم شود در حالی که علم به حکم متأخر از حکم است چون متوقف بر خود حکم است لذا مستلزم خلف و محال است. این وجه از کلمات محقق اصفهانی در بیان استحاله اخذ قصد امتثال امر در امر که در توضیح فرمایش مرحوم آخوند گفتند قابل استفاده است، ایشان این بیان را در مورد قصد امر فرموده ولی چون این قیود فقط از ناحیه امر می‌آیند لذا عرض کردیم محاذیر مشترک دارند.^۱

بررسی وجه سوم: محذور خلف

به نظر ما این وجه مبتلا به اشکال است که ما دو اشکال را ذکر می‌کنیم:

اشکال اول:

به نظر ما نفس مقایسه احکام با اعراض باطل است، اینکه فرمودند نسبت حکم و موضوع حکم مثل نسبت عرض و معروض در تکوینیات است مورد قبول نیست و بین این دو فرق است، برای اینکه فرق بین مسئله عرض و معروض و حکم و موضوع معلوم شود به یک نکته اشاره می‌کنیم و آن اینکه در باب عرض و معروض؛ مثلاً اگر جسمی معروض بیاض شد؛ یعنی اگر به یک جسمی رنگ سفید زدند نمی‌تواند در حالی که سفید است معروض سیاهی هم قرار بگیرد؛ یعنی نمی‌شود در حالی که آن شیء سفید است در همان حال سیاه هم باشد ولو اینکه از ناحیه شخص دیگر باشد؛ یعنی جسم واحد ولو از ناحیه دو نفر، نمی‌تواند معروض سواد قرار گیرد و در عین حال معروض بیاض هم باشد اما در مورد احکام و

۱. نه‌ایة الدراية، ج ۱، ص ۳۲۴.

موضوعات این چنین نیست؛ یعنی در باب احکام، اجتماع حکمین مختلفین علی موضوع واحد از ناحیه دو نفر ممکن است؛ یعنی امکان دارد که دو نفر هم زمان به یک نفر دو دستور مختلف بدهند؛ مثلاً پدری به پسرش بگوید حق نداری این کار را انجام دهی و مادرش به او بگوید باید این کار را انجام دهی، هر دو به شخص مکلف در رابطه با موضوع واحدی دستور داده‌اند، امر و نهی از ناحیه دو شخص است ولی این دو حکم بر موضوع واحد اجتماع کرده و فی نفسه اشکالی ندارد چون یک امر اعتباری است، امور اعتباریه با امور واقعیه از این جهات قابل مقایسه نیست لذا به نظر می‌رسد احکام و موضوعات را نمی‌شود با عرض و معروض در تکوینیات مقایسه کرد.

اشکال دوم:

اشکال دوم همان اشکالی است که در پاسخ به محذور اول (محذور دور) ذکر کردیم و آن اینکه علم به حکم معلول تحقق حکم و وجود خارجی حکم نیست بلکه معلول وجود ذهنی و معلول فرض حکم است؛ یعنی علم به حکم از آنجایی که از امور نفسانیه می‌باشد متوقف بر وجود خارجی حکم نیست، ما سابقاً گفتیم اگر علم به چیزی و دانستن آن متوقف بر وجود خارجی آن شیء بود لازمه‌اش این بود که هیچ علمی منجر به جهل مرکب نشود و همواره علوم ما مطابق با واقع باشند در حالی که چنین امری ممکن نیست، پس علم به شیء متوقف بر تحقق خارجی آن شیء نیست بلکه علم به شیء معلول وجود ذهنی آن شیء است و با تصویر و فرض آن شیء در ذهن می‌توان به آن علم پیدا کرد، اگر این مسئله گفته شد محذور خلف برطرف می‌شود چون محذور این بود که اخذ قید علم به حکم در موضوع حکم مستلزم این است که علم به حکم رتبه‌مقدم بر حکم شود در حالی که علم به حکم متأخر از حکم است، پس با این بیانی که ما عرض کردیم این مشکل برطرف می‌شود؛ چون آنچه که در اینجا ملاک است این است که فرض وجود حکم برای علم به حکم کافی است. ممکن است گفته شود خود محقق اصفهانی در بیان این محذور (محذور خلف) بر این مسئله اذعان کردند و گفتند مراد از تقدم رتبی یا تبعی موضوع حکم بر حکم این است که فرض وجود متأخر بدون فرض تقرر متقدم ممکن نیست ولو ذهنی؛ یعنی در همان فرض وجود، تقدم و تأخر پیدا می‌شود و تقدم و تأخر به خارج نیست تا شما اشکال فوق را ایراد کنید. پس اشکال دوم صحیح به نظر نمی‌رسد و وارد نیست ولی اشکال اولی که بر وجه سوم (محذور خلف) وارد شد که قیاس احکام و موضوعات به عرض و معروض قیاس مع الفارق است وارد است.

«مخاطب فرهنگ غدیر عموم مسلمین جهان هستند»

در آستانه عید غدیر خم قرار داریم، مطلبی که جا دارد در مورد واقعه غدیر به آن اشاره کنیم این است که پیامبر (ص) حین بازگشت از سفر حج (آخرین حجی که پیامبر (ص) انجام دادند) برای جمعیتی که تعداد آن حدود ۱۲۰,۰۰۰ نفر ذکر شده دستور به توقف ناگهانی جمعیت در منطقه غدیر خم دادند؛ یعنی پیامبر (ص) در حال بازگشت از حج یک مرتبه دستور به توقف ناگهانی دادند که این دستور ناگهانی باعث تعجب جمعیت شد و این سؤال در ذهن‌ها ایجاد شد که چرا پیامبر (ص) یک دفعه همه را امر به توقف کردند؟ شنیده‌اید که بعد از توقف جمعیت، پیامبر (ص) بر بالای بلندی آن حدیث معروف را در برابر

جمع زیادی از مسلمین خواندند، دست امیرالمؤمنین(ع) را گرفتند و بالا بردند و آن جمله معروف را فرمودند که: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه...».

اصل این واقعه در کتاب‌های مختلف اسلامی اعم از کتب شیعه و سنی، کتاب‌های تاریخی، حدیثی، عقایدی، رجالی و همچنین در کتب تفسیری مورد بحث قرار گرفته است. هم در بین شیعه و هم در بین اهل تسنن اصل این واقعه از مسلمات است و به تعبیر بعضی از بزرگان اهل سنت به حدی واضح و روشن است که انکار این واقعه انکار مسلمات و وضاحت و بدیهیات است. عده زیادی از صحابی پیامبر(ص) بعد از پیامبر(ص) و در زمان خلفاء و بعد از خلفاء این واقعه را دهان به دهان در بلاد اسلامی نقل کرده‌اند و جالب‌تر از همه اینکه خود ابوبکر بن ابی قحافه(خلیفه اول) بنا به نقل بعضی از کتب اهل سنت از کسانی بوده که این روایت را نقل کرده و حتی بعضی در نقل حدیث غدیر، این روایت را به ابوبکر اسناد داده‌اند؛ یعنی روایت را از ابوبکر شنیده‌اند و در طریق سند خود آخرین شخصی را که این حدیث را از او شنیده و نقل شده ابوبکر ذکر کرده‌اند، علماء بزرگ اهل سنت این حدیث را نقل کرده‌اند، احمد بن حنبل یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت حدیث غدیر را از ۴۰ طریق نقل کرده و طبری این حدیث را از حدود ۷۰ طریق نقل کرده است، طرق نقل این روایت در بعضی از کتاب‌های اهل سنت به حدود ۱۵۰ طریق هم می‌رسد، در بین صحابی پیامبر(ص) کسانی این حدیث را نقل کرده‌اند که حتی وضاعین و اهل کذب و دروغ هم نمی‌توانستند تغییری در این روایت ایجاد کنند.

بعد از صحابه، علماء اهل سنت در طول تاریخ این حدیث را نقل کرده‌اند، در کتاب الغدیر - تألیف علامه امینی(ره) - نامه - هایی از بزرگان از علماء از اهل سنت ذکر شده که نامه‌های خواندنی و جالب است، این نامه‌ها در رابطه با کتاب الغدیر از طرف نویسندگان و بزرگان از دانشمندان اهل سنت به علامه امینی نوشته شده که نشان‌گر اهمیت واقعه غدیر است، این نامه‌ها در ابتدای کتاب الغدیر آورده شده و می‌توانید به آنجا مراجعه کنید.

خود ائمه معصومین(ع) هم از امیرالمؤمنین(ع) تا امام زمان(عج) از هر فرصتی برای بیان حدیث غدیر استفاده کرده‌اند، پیامبر(ص) عملاً خودشان دست امیرالمؤمنین(ع) را بالا گرفته‌اند و حدیث غدیر را فرمودند، امیرالمؤمنین هم کراراً در جاهای مختلف وقتی مورد اشکال و سؤال و تعرض واقع می‌شدند یک یک صحابی رسول خدا(ص) را به شهادت می‌طلبیدند و آن‌ها را سوگند می‌دادند که اگر این حدیث را شنیده‌اید شهادت دهید؛ یعنی شنوندگان این حدیث را سوگند می‌داد و از آن‌ها گواهی می‌طلبید.

با توجه به مطالب مذکور، معلوم می‌شود که مسئله غدیر خیلی مهم بوده است که این همه مورد توجه قرار گرفته است، این همه در روایات سفارش شده که روز غدیر را عید قرار دهید و به یکدیگر تبریک بگویید و تکریم کنید و نه تنها در روایات سفارش شده بلکه در طول تاریخ، سیره و روش مسلمین و علماء همین بوده است که این روز را تکریم و تعظیم می‌کرده‌اند، ادعیه و زیاراتی که در کتب ادعیه و زیارات در مورد روز غدیر وارد شده نشان دهنده اهتمام و توجهی است که به این روز بوده، حال سؤال این است که چرا این روز این قدر مورد توجه بوده و به تکریم و تعظیم این روز اهمیت داده

شده است؟ خود پیامبر(ص) عملاً این روز را مهم شمرده‌اند، امیرالمؤمنین علی(ع) بارها این موضوع را یادآوری کرده‌اند، ائمه دیگر هم حدیث غدیر را بیان می‌کرده‌اند، انسان از مجموع مَشی ائمه معصومین(ع) و علماء بزرگ در طول تاریخ و احادیث و روایات بدست می‌آورد که منظور از این همه تأکید و سفارش بر تکریم و تعظیم روز غدیر این بوده است که می‌خواسته‌اند همیشه این روز؛ یعنی روزی که پیامبر گرامی اسلام امیرالمؤمنین علی(ع) را به عنوان جانشین خود معرفی فرمود محفوظ بماند و به عنوان یادآور یک حقیقت بزرگ در اذهان مسلمین بماند.

در آن روز پیامبر(ص) فرمودند: اگر می‌خواهید به راه راست هدایت شوید بعد از من از علی که جانشین من است پیروی کنید و البته می‌دانم چنین نخواهید کرد و پشیمان خواهید شد، ذیل فرمایش پیامبر(ص) حتی در بعضی از روایاتی که در کتب اهل سنت آمده وجود دارد، البته در بعضی از کتب اهل سنت ذیل فرمایش پیامبر اکرم(ص) که فرمودند: می‌دانم چنین نخواهید کرد و پشیمان خواهید شد حذف شده است.

اگر مراد از این همه تأکید و سفارش برای تکریم و تعظیم روز غدیر صرفاً اعلام جانشینی علی(ع) بعد از پیامبر(ص) در حکومت بود، این یک دوران کوتاهی داشت و تمام شده و نیازی به تأکید بر تکریم و تعظیم این واقعه بعد از حکومت علی(ع) اِلَى الْآن و اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ نبوده است، از کلام پیامبر مکرم اسلام استفاده می‌شود که اگر علی(ع) به عنوان جانشین پیامبر(ص) بر مسند خلافت و امامت می‌نشست و مردم زعامت و امامت امیرالمؤمنین(ع) را تمکین می‌کردند و بعد هم امامت و زعامت فرزندان علی(ع) را می‌پذیرفتند امروز جامعه بشری رنگ و بوی دیگری داشت، انسان‌هایی که از نظر علم و عمل در نقطه اوج هستند و کامل‌ترین انسان‌ها که دارای کمالات و فضائل اخلاقی هستند اگر اداره امور را بر عهده بگیرند و مرجع فکر و روح و ذهن و عمل مردم باشند نیازهای جامعه از هر نظر تأمین خواهد شد و انسان‌هایی که در دامن این مریبان تربیت شوند از درجه بالای انسانیت برخوردار خواهند بود، همه اینها برای این است که ذهن بشر به سمت این خاندان که عصاره فضائل خلقت هستند جلب شود.

آن‌ها(اهل بیت(ع)) همیشه به عنوان پرچم دار هدایت مردم بوده‌اند و مردم بخصوص شیعه باید در زندگی خود به آن‌ها تأسی کنند و در مسیر آنان قدم بردارند؛ یعنی بشر باید در پرتو تعالیم اهل بیت(ع) روز به روز به تعالی برسد و ضمناً باید یادآوری شود که حق مسلم این خاندان غصب شد و معلوم شود که حقیقت اسلام با آنچه که امروز به نام اسلام در سراسر جهان منتشر است متفاوت است؛ یعنی باید معلوم شود که حقیقت اسلام ناب، همان مکتب اهل بیت است و این مدار همیشه باید استوار باشد و همیشه باید مورد توجه قرار گیرد و اهتمام به روز غدیر روز به روز باید بیشتر شود البته بدون از تشریفات و تبلیغات بیهوده و کارهای غیر ضروری بلکه باید فرهنگ غدیر گسترش پیدا کند نه صرف نام غدیر.

پس باید توجه داشت که مخاطبان فرهنگ غدیر فقط شیعیان نیستند بلکه عموم مسلمین جهان و حتی عموم بشریت می‌باشند لذا باید سعی شود با لسان همراه با منطق و مدارا حقایق مربوط به غدیر برای عموم مسلمین بازگو شود و قطعاً هر

کسی که این حقایق را بشنود مجذوب خواهد شد. انشاء الله خداوند متعال به ما توفیق دهد تا از عاملان به سفارشات امیرالمؤمنین(ع) و از مروجان واقعی فرهنگ غدیر باشیم.

«والحمد لله رب العالمین»